

# ایران در آئینه آمار!

## تهیه و تنظیم از مریم اسکویی!

### جمهوری اسلامی، واقعیتی جهنمی!

مقامات ایران، در سال‌های اخیر تلاش زیادی را به خرج داده‌اند تا چهرهٔ انسان‌دوستانه و روبه تعادلی از رژیم خود در انظار عمومی جهانیان ارائه دهند. جمهوری اسلامی در این مسیر از همکاری و یاری دوستان و خیرخواهان خود در جهان، از طرفداران تز اصلاح‌پذیری رژیم اسلامی در اپوزوسیون گرفته تا دولت‌مداران غربی، برخوردار بوده‌اند. اما علی‌رغم این تلاش‌های تبلیغاتی، واقعیت حاکم بر ایران، همانی‌ست که همواره بوده، یعنی ایران در سایهٔ حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه، جهنمی‌ست که شرایط در آن، بهبود نمی‌پذیرد که هیچ، همواره رو به وخامت دارد. برای اثبات این ادعا، کافی‌ست به آمار و ارقامی که اینجا و آنجا در نشریات خودی رژیم ظاهر می‌شوند، نگاهی انداخت. تأملی مختصر در این آمار، به خوبی شرایط غیرانسانی و دهشتناک حاکم بر زندگی شهروندان ایران را به تصویر می‌کشد: بیکاری همه‌گیر، فقر روزافزون، محرومیت از ابتدایی‌ترین امکانات یک زندگی درخور و شأن انسانی، از یک سو، و فساد تا مغزاستخوان‌رسیدهٔ نظام حاکم و حکمرانان، از دیگر سو. این است آن واقعیتی که تبلیغات رژیم و دوستان آن، نمی‌تواند لحظه‌ای از پلشتی آن بکاهد.

برای نمونه، می‌توان به سخنان مرتضی بختیاری، رئیس سازمان زندان‌های کشور، مندرج در نوروز ۲۰ آذر، اشاره کرد. مرتضی بختیاری، با اشاره به رشد ۲۵ درصدی تعداد زندانیان کشور در شش ماههٔ اول سال ۸۰ نسبت به مدت مشابه در سال پیش از آن، اعتراف می‌کند که «زندان‌ها، حاصل شرایط بیرونی جامعه و آئینهٔ جامعه می‌باشند.» به گفتهٔ بختیاری، ناهنجاری‌های اجتماعی، دلیل اصلی افزایش تعداد زندانیان در ایران می‌باشد. وی سپس اضافه می‌کند که بیش از ۱۶۰ هزار زندانی در کشور وجود دارد که نزدیک به دو سوم از آنها، در رابطه با مواد مخدر و یا اعتیاد، در زندان‌ها بسر می‌برند.

و اما برای دریافتن زمینه‌های رشد اعتیاد در جامعه، می‌توان به آمار دیگری اشاره کرد. براساس محاسبات مقامات جمهوری اسلامی، برای حل مشکل بیکاری در ایران، سالانه می‌بایست ۷۵۰ هزار شغل ایجاد شود. اما به اعتراف همین مقامات، برنامه‌های دولتی در این زمینه، نه تنها به ایجاد فرصت‌های اشتغال نمی‌انجامند، بلکه برعکس باعث رشد بیکاری و ازمیان رفتن فرصت‌های شغلی موجود می‌شوند. در همین رابطه، شاهی عربلو، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، در اظهاراتی که در روزنامهٔ نوروز مورخ پنجم دیماه به چاپ رسیده، با اشاره به ایده آل برنامهٔ سوم توسعه مبنی بر ایجاد سالانه ۷۵۰ هزار فرصت شغلی، تأکید می‌کند که بودجهٔ سال ۸۱، انتظارات پیش‌بینی شده در این زمینه را محقق نمی‌سازد.» وی سپس به «ورشکستگی هزاران صنایع کوچک و بزرگ اشاره کرده»، اضافه می‌کند که «دولت، بودجهٔ کشاورزی را محور قرار نداده است و .... با رهاکردن کشاورزی، سالانه به جای ایجاد ۷۵۰ هزار شغل، معادل همین میزان، شغل ازدست می‌دهیم.» این درحالی‌ست که به گفتهٔ مدیرکل دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، «جمعیت افراد جویای کار، سالانه ۲ درصد افزایش می‌یابد.» به بیان دیگر، در شرایطی که جمعیت جویای کار در ایران، دائماً در حال رشد تصاعدی‌ست،

برنامه‌ریزی‌های فاجعه‌آمیز مقامات اسلامی، نه تنها قادر به پاسخگویی به نیاز دائماً فزاینده این جمعیت نیست، بلکه سالانه صدها هزار نفر از جمعیت شاغل کشور را نیز به صف بیکاران سوق می‌دهد. و البته در چنین شرایطی، عجیب نیست که آمار مبتلایان به اعتیاد و مواد مخدر در کشور، دائماً روبه‌به رشد می‌باشد.

نمونه دیگری از برنامه‌ریزی‌های فاجعه‌ساز جمهوری اسلامی را می‌توان در زمینه آموزش و پرورش دید. رضا منصوری معاون پژوهشی وزرات علوم و تحقیقات، در اظهارات خود مندرج در نوروز اول دی ماه می‌گوید که «بودجه سرانه پژوهش و تحقیقات برای هر شهروند ایرانی، سالانه ۴ هزار تومان، یعنی معادل پنج دلار است، در حالی که این رقم در کشورهای توسعه‌یافته، ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار می‌باشد.» در همین رابطه، روزنامه نوروز در تاریخ ۲۰ آذر به نقل از مصطفی معین وزیر علوم می‌نویسد که «ایران از نظر توسعه منابع انسانی رتبه ۹۰ را در میان کشورهای جهان داراست.» اما عمق فاجعه آموزش و پرورش در ایران را، می‌توان در آمار مربوط به بی‌سوادان یافت. براساس آماري که اخیراً به مناسبت ۲۲مین سال تأسیس نهضت سوادآموزی در ایران منتشر شد، بیش از ۸ میلیون بی‌سواد مطلق در کشور وجود دارد. علاوه براین، بیش از ۱۰ میلیون نفر از شهروندان کشور، تنها تا سطح پنجم ابتدائی سواد آموخته‌اند. در همین حال، روزنامه نوروز مورخ پنجم دی ماه، می‌نویسد که «بررسی آمارهای مربوط به سالهای ۵۷ تا ۷۷ نشان می‌دهد که افراد دارای تخصص‌های ممتاز، در هیچ‌یک از بخش‌های دولتی راه نیافته‌اند.» همین روزنامه در تاریخ ۲۰ آذر به نقل از وزیر علوم می‌نویسد که در بخش دولتی، تنها نزدیک به ۱۰ درصد و در بخش خصوصی، تنها ۲۲ درصد درای تحصیلات دانشگاهی می‌باشند.

به بیان دیگر، حتی دارندگان تحصیلات عالی نیز، در سایه سیاست‌های اقتصادی نظام اسلامی سرمایه، از شانس چندانی برای یافتن کار، نه در بخش دولتی و نه در بخش خصوصی، برخوردار نیستند، بدین ترتیب، حساب آن ۸ میلیون بی‌سواد مطلق و ۱۰ میلیون نیمه بی‌سواد، دیگر روشن است.

با چنین کارنامه درخشانی، عجیب نیست که رژیم ایران، در میان ۶۱ کشور در حال توسعه، رتبه اول در رابطه با فرار مغزها را داراست. آمار رسمی دولتی، منتشره در نوروز پنجم دیماه، حاکی از آن است که سالانه بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر، به طور قانونی تقاضای مهاجرت به خارج از کشور می‌کنند. به این آمار، باید افرادی را که همه‌روزه بطور غیرقانونی از کشور خارج می‌شوند، و آن بی‌شماری که هرگز امکان و شانس فرار از جهنم اسلامی ایران را نمی‌یابند نیز، اضافه کنیم، تا واقعیت حاکم بر ایران را بروشنی در برابر چشمان خود بباییم.